

# ژئوپلتیک نفت در آسیای مرکزی

## کنستانتین آروانیتوپولوس<sup>۱</sup>

یکی از پیامدهای مهم ژئوپلتیکی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، افزایش تنش سیاسی و رقابت بازرگانی جهت کنترل بر منابع عظیم انرژی کشورهای نازده استقلال یافته و آسیب پذیر آسیای مرکزی و قفقاز می باشد. منابع انرژی در حال شکل دادن مجدد به نقشه ژئوپلتیکی در اوراسیا می باشند. کنترل نهایی بر توسعه ذخایر نفت و به همان اندازه مسیرهای نهایی خطوط لوله نفت، آینده سیاسی-اقتصادی روسیه، ترکیه و آسیای مرکزی را مشخص خواهد نمود. وضعیت ایران و روابطش با غرب را نیز مشخص خواهد کرد. همچنین این مسئله باعث اتحاد مجدد استراتژیک سه جانبه میان آمریکا، روسیه و چین را تعیین خواهد شد و از نتایج این اتحاد استراتژیک کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس را نیز در پی خواهد داشت.

بر طبق نظر تحلیلگران، هم اکنون منابع انرژی منطقه، مخصوصاً ذخایر نفت و گاز طبیعی باعث اختلاف و درگیری در آسیای مرکزی گردیده، به طوری که به فصل تازه‌ای در «بازی بزرگ»<sup>۲</sup> جهت کنترل بر اروآسیا تبدیل شده است. گرچه شرایط کلی مانند: قدرت، نفوذ، امنیت و سرمایه همچنان به قدرت خود باقی است، اما در صحنه عمل طیف جدیدی از مسائل و مشکلات بروز نموده است. این مسائل شامل تنازعات فرامنطقه‌ای، عدم ثبات

۱. Constantine Arvanitopoulos، اسنادیابار سیاست بین الملل دانشگاه پانتیون (Ponteion) و رئیس برنامه ریزی مؤسسه روابط بین الملل یونان است. این مقاله از مجله یونانی *A Journal of Foreign, Thesis* Policy, Issues, Vol.I, Winter (97-98) توسط آقای غلامرضا هاشمی ترجمه شده است.

۲. اصطلاح «بازی بزرگ» از توصیف Rudyard Kipling، بر اثر رقابت بین تزار روسیه، ملکه انگلیس و امپراتوری عثمانی در آسیای مرکزی، جهت کنترل بر راههای تجارت به هند در قرن نوزدهم، به وجود آمده است.

سیاسی، رقابت شدید میان توده‌های چندملیتی و فقدان کارشناسان بازرگانی و بنیادهای حقوقی می‌باشد. علاوه بر این، واقعیتی است که سه کشور قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان که بیشترین سهم را در منابع انرژی منطقه دارند، در خشکی محصور بوده و نیازمند فوری به همسایگان‌شان جهت دسترسی به بازارهای غربی می‌باشند.

ماهیت این بازی ژئوپلتیکی جدید در آسیای مرکزی دارای دو جنبه می‌باشد؛ اول، کنترل بر تولید نفت و گاز، دوم، کنترل بر خطوط لوله‌ای که نفت را به بازارهای غربی منتقل خواهد نمود. از نظر ژئوپلتیکی، آسیای مرکزی همیشه دارای اهمیت بوده است. از اواسط تا پایان قرن نوزدهم، هنگامی که این منطقه بخشی از امپراتوری روسیه بود، مناطق نفت‌خیز باکو نیمی از تقاضاهای نفت دنیا را تولید می‌کرد. در زمان جنگ جهانی دوم، هنگامی که به روسیه حمله شد، هیتلر سعی نمود، حوزه‌های نفتی قفقاز و باکو را تصرف نماید، چرا که بخشی از استراتژی تسلط جهانی وی بوده است. بعد از جنگ، شوروی این مناطق را به عنوان ذخیره نفتی حفظ نموده و استخراج ذخایر نفتی مناطق تاتارستان و سیبری در خاک روسیه را در اولویتهای انتخابی خود قرار داد.

در پی فروپاشی کمونیزم، جمهوری‌های آسیای مرکزی شوروی سابق، مخصوصاً آذربایجان و قزاقستان در تلاش هستند منابع طبیعی را استخراج نمایند و تاکنون این جمهوری‌ها نفت را در درجه اول حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی خود مورد توجه قرار داده‌اند. مطابق برآورد متخصصین جغرافیای سیاسی، ذخایر نفتی دریای خزر ممکن است از لحاظ کمی قابل مقایسه با ذخایر نفتی خلیج فارس نباشد، ولی از لحاظ کیفی قابل ملاحظه بوده و می‌تواند جایگزین مناسبی برای منابع انرژی در قرن بیست و یکم باشد.<sup>۱</sup> به طوری که برآورد می‌شود کل دریای خزر به عنوان یک حوزه پُراز نفت و گاز طبیعی است که از جمهوری آذربایجان شروع شده و تا ساحل مقابل آن در جمهوری‌های قزاقستان و ترکمنستان ادامه پیدا می‌کند. این ذخایر به خاطر پایان یافتن ذخایر نفت آلاسکا و دریای شمال تا سال ۲۰۱۵ از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشند.

۱. ذخایر ثابت شده نفت منطقه تا بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه برآورد شده است. یعنی نفت منطقه برابر با نفت عراق و علاوه بر این منطقه از لحاظ ذخایر گاز طبیعی نیز غنی است که ذخایر ثابت شده، تا بیش از ۷/۸۹ تریلیون مترمکعب برابر با گاز دو کشور آمریکا و مکزیک، تخمین زده شده است.

## مسائل تولید

### آذربایجان

جمهوری آذربایجان یکی از غنی ترین مناطق نفت خیز دنیا را داراست و سابقه طولانی در تولید نفت و گاز طبیعی دارد. علی رغم این سابقه طولانی در تولید، آذربایجان هنوز صاحب ذخایر نفت قابل توجهی می باشد، به طوری که مناطق استخراج نشده ای باقی مانده اند. در طول قرن بیستم، صنعت نفت آذربایجان، نفت را از ذخایر زیرزمینی بیرون می کشید، در حالی که توسعه مناطق ساحلی تنها از نیمه قرن بیستم و در مناطق کم عمق شروع شده است.

اولین حوزه نفتی در مناطق ساحلی آذربایجان که نفت از آن استخراج گردید، در سال ۱۹۴۹ در «صخره های نفتی»<sup>۱</sup> بود. وقتی که این منبع به پایان رسید توسط حوزه نفتی ساحلی دیگری به نام «گونشی»<sup>۲</sup> جایگزین گردید، به طوری که این منبع در سال ۱۹۸۰ کشف شده و تا سال ۱۹۹۱، ۵۷٪ از تولید آذربایجان را به خود اختصاص داده است. علاوه بر این، اغلب استخراج ها در مناطق ساحلی دریای خزر در دهه ۱۹۸۰ با اکتشاف سه حوزه نفتی «چراغ»<sup>۳</sup>، «آذری»<sup>۴</sup> و «کپز»<sup>۵</sup> در مناطق عمیق بوده که مورد بهره برداری قرار گرفتند.

مسئله قابل توجه این است که علی رغم گسترش صنعت نفت اتحاد جماهیر شوروی که به طور موفقیت آمیزی در حوزه های نفتی ساحلی صورت گرفته و حتی در این میان جزو پیشقدمان بوده است، ولی تمام این صنایع در حال حاضر کهنه و قدیمی می باشند. صنایع نفتی اتحاد شوروی هرگز از لحاظ تکنولوژیکی توانایی توسعه حوزه های نفتی ساحلی در مناطق عمیق را نداشته است. بنابراین حوزه های نفتی سواحل آذربایجان دست نخورده باقی مانده اند و به عبارت دیگر توسعه نیافته اند. دولت آذربایجان شرکتهای مهم نفتی خارجی را که صاحب تکنولوژی، سرمایه و طرح مورد نیاز جهت توسعه حوزه های نفتی در سواحل باشند را دعوت نموده است. سه تا از بزرگترین حوزه های نفتی «آذری» توسط شرکت عملیات بین المللی آذربایجان که یک کنسرسیوم دوازده شرکتی که شامل BP و Amoco است، در حال توسعه می باشد.

مذاکرات درباره توسعه این میدانهای نفتی درگیر مشکلات حقوقی، فنی و بازرگانی

1. Oil Rocks

2. Guneshi

3. Chirag

4. Azeri

5. Kapaz



است. مهمترین مسئله عدم وجود چارچوب حقوقی، جهت توسعه و استخراج نفت آذربایجان است. علاوه بر این به علت تغییرات مکرر در دولت آذربایجان، بازسازی صنعت نفت داخلی و مذاکرات با شرکتهای خارجی با مشکل مواجه شده است. بخاطر تعدیل دیدگاهها جهت سرمایه‌گذاری خارجی، دولت آذربایجان شرایط حقوقی قابل انعطاف‌تری را در قراردادهای نفتی اش مورد ملاحظه قرار داده است. براین اساس، دولت آذربایجان در آگوست ۱۹۹۲ یک شرکت نفتی عمومی با شرایط نرملهای شرکتهای مدرن نفتی بین‌المللی ایجاد نموده است که در هر نوع مذاکره با شرکتهای خارجی، این شرکت دولتی تمام اداره امور را به دست می‌گیرد تا توسعه وضعیت سهامهای مشترک را مورد ملاحظه قرار دهد. به دلیل مطابقت دادن با رویه بین‌المللی و تکمیل مذاکرات، تا آنجایی که امکان دارد دولت آذربایجان توصیه‌های مشاوران با تجربه بین‌المللی را نیز مدنظر قرار می‌دهد. علاوه بر توسعه میدانهای نفتی که اغلب آنها آغاز گردیده است، جمهوری آذربایجان استخراجهایی جهت ذخایر دیگری در دریای خزر را نیز ادامه می‌دهد. در بخش دریای خزر متعلق به جمهوری آذربایجان، حدود ۲۴ نقطه که تا اندازه‌ای جهت حفاری مناسب می‌باشند، مشخص شده است.

بدیهی است که توسعه بخش انرژی، بر توسعه اقتصاد آذربایجان تأثیر مثبتی خواهد داشت. چشم‌انداز بخش انرژی جمهوری آذربایجان، بستگی به آن خواهد داشت که آیا طرحهای تازه‌ای جهت استخراج ذخایر جدید زیربستر دریا مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت یا نه. این طور به نظر می‌رسد کفه توازن نفتی افزایشی را در مقایسه با سال جاری نشان می‌دهد، بویژه اگر استخراج حوزه نفتی «گونشی» بدون هیچ مانعی ادامه پیدا کند.

این طور انتظار می‌رود که به مرور زمان، کل تولید نفت آذربایجان به ۲۵/۶ میلیون تن در هر سال، تا سال ۲۰۰۰ برسد و در صورتی که استخراج از دیگر ذخایر نفتی ساحلی نیز شروع گردد، این رقم در سال ۲۰۰۵ به ۴۵/۲ میلیون تن خواهد رسید. از آنجایی که مصرف داخلی نیز رشد چندانی نداشته است، انتظار می‌رود ظرفیت نفت آذربایجان جهت صادرات در سال ۲۰۰۰ به ۲۰/۸ میلیون تن و در سال ۲۰۰۵ به ۳۹/۷ میلیون تن برسد.

#### قزاقستان

جمهوری قزاقستان در درجه دوم، بعد از جمهوری آذربایجان، در میان کشورهای تولیدکننده نفت اتحاد شوروی سابق قرار دارد. به دلیل موقعیت این کشور، اکثر راههای



حمل و نقل و خطوط لوله صادرات نفت قزاقستان به فدراسیون روسیه می باشد. نفت ۱۵٪ کل صادرات قزاقستان را تشکیل می دهد و اگر برنامه های نوسازی و قراردادهای سرمایه گذاری خارجی مطابق برنامه تحقق یابد، برآورد می شود که در سال ۱۹۹۸ نفت ۶۰٪ صادرات قزاقستان را شامل خواهد شد.

قزاقستان تلاش دارد تا سرمایه گذاران خارجی با تکنولوژی پیشرفته و اظهارنظرات فنی جهت استخراج از ذخایرش را جذب نماید. سرمایه گذاری خارجی زیادی در قزاقستان در حال اجراست که مهمترین آنها شامل قرارداد با «شورون»<sup>۱</sup> جهت توسعه میدان نفتی «تنگیز»<sup>۲</sup> در غرب قزاقستان و قرارداد دیگری با یک کنسرسیوم که شامل شرکتهای «گاز بریتانیا»<sup>۳</sup>، «آجیپ»<sup>۴</sup> و «تگزانکو»<sup>۵</sup> جهت توسعه میدان نفتی واقع در شمال قزاقستان می باشد. سرمایه گذاری «شورون» در «تنگیز» از سال ۱۹۹۳ شروع شده و تا زمانی که تکمیل شود، انتظار می رود که هزینه آن تا ۲۰ میلیارد دلار برسد. سرمایه گذاری کنسرسیوم «گاز بریتانیا» و «آجیپ» نیز تقریباً به همان اندازه است. تکمیل این سرمایه گذاری ها اثرات و پیامدهای مهمی در صادرات نفت و توسعه اقتصادی قزاقستان خواهد داشت.

دولت قزاقستان پیشنهادات جایگزین متعددی جهت ایجاد خط لوله ای که نفت را به کشورهای غربی انتقال خواهد داد را مورد بررسی قرار داده است. عملی ترین پیشنهاد به نظر می رسد این باشد که متضمن افزایش شبکه های موجود، که از مناطق شمالی دریای خزر عبور می کند و انتهایش در بندر «نوروسیسک»<sup>۶</sup> که اتصالش با نوسازی امکانات این بندر روسی می باشد، صورت پذیرد. این راه حل مستلزم انعقاد قرارداد ویژه ای<sup>۷</sup> با روسیه و آذربایجان است. پیشنهادات دیگر قابل تأمل، شامل خط لوله نفتی که از دریای خزر گذشته و آذربایجان و گرجستان عبور نموده تا در نهایت به بندر ترکیه می رسد. پیشنهاد دیگر که تحت فشار آمریکا رد شده است، خط لوله نفتی که بایستی از ایران عبور کند و به خلیج فارس منتهی شود.

با توجه به هزینه های خطوط لوله های نفتی، گردهمایی هایی از طرف بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک اروپایی جهت توسعه و نوسازی برگزار شده یا قول برگزاری

1. Chevron
3. British gas
5. Texaco
7. Cupertino

2. Tengiz
4. Agip
6. Novorossisk



آن داده شده است. ایجاد خط لوله جدید یا افزایش شبکه‌های موجود جهت عبور نفت به کشورهای غربی، بدون شک کلیدی برای توسعه اقتصادی این کشورهاست.

### مسائل خطوط لوله

با قراردادهایی که جهت توسعه میدانهای نفتی در آذربایجان و قزاقستان به امضا رسیده است، بزرگترین مسئله‌ای که سرمایه‌گذاران خارجی با آن مواجه شدند این بود که چطور نفت را به بازارهای خارجی انتقال نمایند. برخلاف دیگر تولیدکنندگان بزرگ نفت، آذربایجان و قزاقستان کشورهای محصور در خشکی هستند، بنابراین مسئله انتخاب خط لوله نفت نیازمند ملاحظات ژئوپلیتیکی مهمی جهت آینده این منطقه است. خروج خطوط لوله‌های نفتی از آذربایجان و قزاقستان آغاز شده و از میان روسیه گذشته به بندر «نوروسیسک» در ساحل دریای سیاه می‌رسد که در صورت انتخاب این خط لوله برتری قابل ملاحظه‌ای را به مسکو اعطا می‌کند. در پی قرارداد «شورون» با قزاقستان، مسکو ابتدا اجازه عبور نفت خام از طریق خطوط لوله‌اش را رد کرده بود. اما بعداً محدودیتهایی بر میزان نفتی که می‌تواند از طریق خطوط لوله‌اش عبور کند را اعمال نمود و یک سری تعرفه‌های سنگینی را تحمیل کرده است. تمام این مانورها بدین دلیل بود که روسیه بتواند عضو کنسرسیوم خط لوله دریای خزر شود که با هزینه ۲ میلیارد دلار، این خط لوله از قزاقستان به نوروسیسک ساخته خواهد شد.

شرکت عملیات بین‌المللی آذربایجان «نفت اولیه»<sup>۱</sup> را که از طریق دو خط لوله در طول هم که در اکثر بخشها از خطوط لوله‌های موجود استفاده می‌شود، انتقال می‌دهد: اولی راه شمالی که از طریق داغستان و چچن به نوروسیسک می‌رود و دومی راه غربی که به بندر سوپسای گرجستان می‌رود. نفتی که در طول مسیر شمالی در حال جریان است خیلی دور بوده و چچنی‌ها با دریافت عوارض عبور قابل توجهی راضی شده‌اند. ترتیبات مربوط به خطوط لوله راه‌حلهای موقتی هستند که فعلاً با عبور نفت موجود در حال اجرا می‌باشد. اما انتظار می‌رود تا سال ۱۹۹۸ تصمیم‌گیری نهایی راجع به انتخاب خطوط لوله‌ای که نفت اصلی را حمل خواهد کرد، اتخاذ گردد. از لحاظ تئوری، خطوط لوله جدید از هر مسیری می‌تواند عبور نماید. مسیر شمالی می‌تواند به شبکه‌های موجود متصل شده و نیاز روسیه را تأمین

۱. Early Oil منظور نفتهای مکشوفه قدیمی است که در حال استخراج می‌باشد.

نماید. مسیر غربی نیز می‌تواند اروپا را تأمین نماید و مسیر جنوبی و شرقی می‌توانند بازارهای آسیایی را تأمین نمایند.

پیشنهادات اصلی به شرح ذیل می‌باشد:

۱. مسیر شمالی که مورد علاقه روسیه است. بر طبق این انتخاب قزاقستان بایستی خطوط لوله‌های موجودش را گسترش داده و به شبکه روسیه متصل نماید و آذربایجان بایستی یک خط لوله از باکو به نوروسیسک ایجاد نماید. نقاط ضعف این پیشنهاد این است که با نگرانی‌های ایجاد کنترل بیش از حد روسیه بر خط لوله و همچنین مسئله امنیتی همراه می‌باشد به طوری که خط لوله بایستی از طریق چین بگذرد.

۲. مسیر غربی که مورد علاقه آذربایجان، ترکیه، گرجستان و آمریکا است. این خط لوله بایستی نفت را به بندر سوپسای گرجستان و سپس از طریق کشتی از مسیر دریای سیاه و تنگه بوسفر به اروپا برساند. منافع ترکیه در این است که از تنگه‌های بوسفر و داردافل نفتکشهای سنگین نمی‌توانند عبور نمایند و بجای آن پیشنهاد شده است که یک خط لوله از باکو به بندر جیهان واقع در سواحل مدیترانه‌ای ترکیه ایجاد شود. به هر حال هزینه زیاد (حدود ۲/۹ میلیارد دلار) و مسائل امنیتی جدی (این مسیر بایستی از طریق مناطق بی‌ثبات کردنشین ترکیه عبور نماید)، این پیشنهاد را با مشکلات اجرای آن مواجه کرده است. در عوض از بوسفر به وسیله یک خط لوله فرعی می‌تواند به بندر بورگاس در بلغارستان و سپس به بندر الکساندر و پلیس یونان متصل شود.

۳. مسیر جنوبی، که از لحاظ اقتصادی مناسب‌ترین انتخاب است بدین دلیل که ایران دارای سیستم گسترده خطوط لوله می‌باشد و خلیج (فارس) نیز خروجی مناسبی برای بازارهای آسیایی است. به هر حال، آمریکا عملاً این پیشنهاد را رد کرده است.

۴. مسیر شرقی، که این خط لوله نفت را از قزاقستان به چین انتقال می‌دهد. این مسیر پرهزینه‌ترین خط لوله خواهد بود (که تنها ۲۰۰۰ کیلومتر آن در قزاقستان می‌باشد). اما چینی‌ها این مسیر را یک تصمیم استراتژیک می‌دانند و خواهان اجرای آن هستند.

۵. مسیر جنوب شرقی، که شرکت نفت آمریکایی یونیکال پیشنهاد ایجاد خطوط لوله گاز و نفت را از ترکمنستان و از طریق افغانستان به پاکستان و بعداً به هند راه داده است. این مسیر از لحاظ جغرافیایی قابل اجراست اما از لحاظ سیاسی به دلیل اینکه بایستی از مسیر بی‌ثبات افغانستان بگذرد غیر قابل اجراست.

تصمیم‌نهایی درباره خط لوله یا خطوط لوله‌ای که نفت دریای خزر را انتقال خواهد داد، نیازمند گذشت زمان تا سال ۱۹۹۸ خواهد بود و از نظر انتخابهای متعدد و تعارضات منافع موجود، مشکل خواهد بود که پیش‌بینی صورت پذیرد. قوت دادن و حمایت روسیه و آمریکا به ترتیب از مسیرهای شمالی و غربی این‌طور به نظر می‌رسد که به این خطوط لوله بر خطوط لوله دیگر رجحان و برتری داده شده است.

## سیاستهای قدرتهای بزرگ در آسیای مرکزی

### سیاست خارجی آمریکا

ساختار صنعت نفت در کشورهای غربی به‌طور اساسی و شاید به‌طور دائمی از سال ۱۹۷۳ دچار تحول گردید. کنترل بر منابع نفت جهان از شرکتهای بزرگ چندملیتی به تعدادی از کشورهای کوچک تولیدکننده نفت، که بیشترین آنها از اعضای اوپک هستند، انتقال یافت. بحران نفتی سال ۷۴-۱۹۷۳ که دوبار افزایش قیمت نفت را در پی داشت، یکی در سال ۱۹۷۳ و دیگری در پایان دهه ۷۰ بود که کشورهای غربی را به تغییر شکل سیاستهایشان در مورد انرژی و تأکید بر جایگزینی منابع انرژی، نمود. علی‌رغم این حقیقت، نزول قیمت نفت در دهه ۱۹۸۰ و اینکه کشورهای تولیدکننده نفت نمی‌توانستند قیمت را در سطح بالای دهه ۷۰ نگه دارند، تقاضای واردات نفت را نیز افزایش داد. بنابراین هنگامی که در سال ۱۹۷۳ مصرف نفت جهانی ۵۷ میلیون بشکه در روز بود، در سال ۱۹۹۴، این رقم تقریباً به ۶۸ میلیون بشکه در روز رسید.

آمریکا با مصرف ۱۷ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۱ مصرف نفت جهانی را کنترل می‌کند. با این ظرفیت، ۵۰٪ نفت مصرفی را وارد می‌نماید، به‌طوری که وابستگی مداوم به واردات نفت انتظار می‌رود که در دهه بعدی افزایش یابد. اگرچه کمیته‌های دولتی آمریکا جهت یافتن راهی به منظور کاهش وابستگی به واردات نفت بر امنیت ملی آمریکا بررسی نموده‌اند، اما به‌طور اساسی سیاست نفتی آمریکا در قبال واردات نفت تحولی را در پی نداشته است و این نتایج به ایجاد یک سیاست نفتی جدیدی منجر نشده است که به کاهش تدریجی واردات نفت منتهی شود. به هر حال این مسائل منجر به این شده است که دولت آمریکا در



جستجوی تنوع و گوناگونی عرضه نفت بوده و از وابستگی تنها به یک تأمین‌کننده یا گروهی از تأمین‌کننده‌های نفتی‌اش، اجتناب کند. علاوه بر صادرکنندگان جدید مثل قزاقستان و آذربایجان، که وارد کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت شدند، آزادی انتخاب بیشتری برای کشورهای واردکننده مثل آمریکا به وجود آورده‌اند و همچنین به پایین نگهداشتن قیمت نفت نیز کمک می‌کند.

براساس این چارچوب، منافع آمریکا را می‌توان در بازسازی صنعت نفت روسیه و مشارکت در توسعه میدانهای نفتی در دریای خزر و کشورهای محصور در خشکی دانست. این ذخایر نفت منابع جدید تأمینی را از کشورهای خارج از اوپک به وجود آورده و به این دلیل هم از لحاظ سیاسی و به همان اندازه از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت زیادی می‌باشند. حوزه دریای خزر بنابه دلایل ذیل منافع و توجه آمریکا را به خود جلب نموده است:

۱. نفت این منطقه از لحاظ مرغوبیت مورد توجه می‌باشد.

۲. بیشترین نفت منطقه جهت صادرات می‌باشد به طوری که نیازهای کشورهای تولیدکننده نسبتاً پایین بوده و انتظار می‌رود که در همین سطح باقی بماند.

۳. حقیقت این است که کشورهای منطقه فاقد سرمایه بوده و عملاً تکنولوژی‌ایی که جهت توسعه میدانهای نفتی به شرکتهای آمریکایی مثل شورون که فرصتهای سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه‌ای را دارند، پیشنهاد می‌شود.

بر این اساس ما بهتر می‌توانیم اهداف ژئوپلیتیکی و اقتصادی آمریکا را در آسیای مرکزی درک می‌کنیم. از لحاظ ژئوپلیتیکی، آمریکا می‌خواهد به کشورهای آسیای مرکزی جهت توسعه صنایع نفت و گاز طبیعی‌شان کمک نماید. مطابق برآوردهای دولت آمریکا این اقدامات باعث رشد اقتصادی شده و به این کشورها کمک می‌نماید تا از حوزه نفوذ روسیه خارج گردند.

از لحاظ اقتصادی، توسعه صنعت نفت این کشورها فرصتهای سرمایه‌گذاری را جهت شرکتهای نفتی و ساختمانی آمریکا به وجود می‌آورد، از لحاظ سیاسی، آمریکا در این شرایط بر منابع مهم انرژی کنترل داشته و باعث تنوع در منابع تأمین نفتش خواهد شد. شرکتهای خصوصی آمریکایی توسط دولت آمریکا حداقل در دو کشور آسیای مرکزی یعنی قزاقستان و

آذربایجان حمایت خواهند شد. دیگر اهداف سیاسی آمریکا شامل محدود نمودن ایران و تحکیم نقش ترکیه در منطقه می باشد. آمریکا نه تنها عبور هر نوع خط لوله‌ای را از طریق ایران منع کرده است بلکه مشارکت ایران در کنسرسیوم بین‌المللی که تولید نفت در آذربایجان را به عهده گرفته بود ملغی نمود.

در مجموع سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی در جستجوی مسائل اساسی به شرح ذیل می باشد:

■ نیات آمریکا از کمک نمودن به جمهوری‌های سابق شوروی یعنی قزاقستان و آذربایجان جهت توسعه صنایع نفت و گاز طبیعی شان می باشد

■ از طریق توسعه صنعت نفت و گاز این جمهوری‌ها که رشد اقتصادی آنها را موجب خواهد شد، آمریکا امیدوار است که آنها را از حوزه نفوذ روسیه خارج سازد.

■ دولت آمریکا به طور فعال از شرکتهای آمریکایی در آسیای مرکزی که در امر توسعه صنعت نفت و به همان اندازه در ساختن خطوط لوله‌ای که نفت منطقه را به اروپا انتقال می دهد درگیرند، حمایت می نماید.

■ آمریکا سعی خواهد کرد که نفت حاصل از این کشورها را به بازارهای بین‌المللی انتقال دهد به دلیل اینکه تنوع در منابع تأمین نفتش ایجاد نموده و سطح قیمت نفت را پایین نگه دارد.

■ دولت آمریکا معتقد است که رشد اقتصادی ثبات منطقه‌ای و حل و فصل اختلافات منطقه‌ای را موجب خواهد شد.

■ نهایتاً اینکه آمریکا هدفش تقویت نقش ترکیه در منطقه و در عین حال حفظ سیاست محدودیت و در انزوا قرار دادن ایران، می باشد. به همین دلیل به طور فعال از خط لوله‌ای که نفت را از باکو به بندر جیهان در ترکیه انتقال می دهد، حمایت می کند.

#### روسیه

در ابتدا باید این نکته را متذکر شویم که کنترل بر منابع انرژی، روسیه و آمریکا را به رقابت پنهانی واداشته است که از دو جنبه قابل بررسی است: یکی مربوط به کنترل بر تولید و

دیگری مسائل خاص مربوط به وضعیت حقوقی دریای خزر. روسیه ادعا می‌کند که دریای خزر یک دریاچه بسته است و نه یک دریای باز، بدین معنی که این قضیه در حیطه حقوق بین‌الملل دریاها نمی‌باشد. نتیجتاً استخراج منابع دریای خزر بایستی در حیطه موافقتنامه میان ۵ کشور ساحلی باشد.

آذربایجان و قزاقستان معتقدند که دریای خزر فقط یک دریاست و به تبع آن بایستی به بخشهای ملی تقسیم شود. آمریکا طرفدار این وضعیت بوده و اخیراً موضع محکمی در این زمینه ارائه داده است. «گلین راس»<sup>۱</sup>، مدیر سیاست بین‌المللی انرژی وزارت امور خارجه آمریکا در مارس ۱۹۹۵ اعلام داشته که هر کدام از کشورهای منطقه حق دارند منابع اقتصادی خودشان را براساس حداکثر منافعشان توسعه دهند... و در این زمینه نبایستی هیچ سوء تفاهمی وجود داشته باشد. آمریکا مسائل مربوط به امنیت قانونی را به رسمیت می‌شناسد اما حوزه نفوذ را برای روسیه به رسمیت نمی‌شناسد. آمریکا از منافع شرکتهایش در دریای خزر دفاع خواهد کرد و بر این اساس دولت آمریکا از شرکتهای خصوصی که متعهد به تولید از طرف جمهوری‌های سابق شوروی در دریای خزر می‌باشند را مورد حمایت قرار می‌دهد. آمریکا می‌خواهد مانع کنترل روسیه بر منابع انرژی دریای خزر شده و تا جایی که ممکن است مقاومت و اصرار خواهد نمود. از طرف دیگر روسیه نگران تلاشهایی است که وی را از حوزه نفوذ سنتی‌اش خارج سازند، اما همچنین نگران این است که سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی دریای خزر حمایت مالی غرب را از دست ندهد و از منافع حوزه‌های نفتی در سبیری و خاور دور و تسلط بر بعضی از بازارهایش را به دست آورد. بنابراین در این رقابت بر سر نفت دریای خزر روسیه هم کاهش موقعیت ژئوپلیتیکی‌اش را می‌بیند و هم کاهش منابع اقتصادی اصلی و درآمدهای بالقوه‌اش را.

برخورد اولیه مسکو تلاش جهت استحکام و تقویت نظام کشورهای مشترک‌المنافع بوده، که این تلاشها ناموفق بود. روسیه در حال حاضر سعی می‌کند راههایی را بیابد که با رقبایش معامله نماید. براین اساس اخیراً با ایران در مقابله با ادعاهای آذربایجان و قزاقستان در دریای خزر همکاری می‌نماید و در ساختن خط لوله بورگاس - الکساندروپولیس که تلاش بر این است از ترکیه عبور کند، مشارکت می‌نماید.



در گذشته اتحاد شوروی بندرت از صادرات نفت و گاز خود جهت حمایت از منافع ملی اش استفاده می‌کرد. این صادرات به‌عنوان بهترین سودآوری برای اتحاد شوروی در شرایط سخت اقتصادی مورد نظر بوده نه چیز بیشتری. حال این طور به نظر می‌رسد که این دیدگاه تغییر کرده است و روسیه به نقش ژئوپلتیکی که انرژی می‌تواند بازی نماید، کاملاً واقف است. روسیه قصد دارد که از قدرت نفت و گازش به‌عنوان وسیله‌ای جهت حمایت از اهداف سیاست خارجی اش استفاده نماید. این موضوع کاملاً بدیهی است که نمی‌تواند بازی وجود نداشته باشد مگر اینکه روسیه در آن نقشی داشته باشد. دادن یک نقش به روسیه در این بازی بدین معنی است که ظرفیت مشارکت اش هم در ایجاد خطوط لوله و هم در عملیات و توسعه پروژه‌های نفتی وجود دارد.

### نتیجه گیری

منابع انرژی در حال شکل دادن مجدد به نقشه ژئوپلتیکی در اوراسیا می‌باشند. کنترل نهایی بر توسعه ذخایر نفت و به همان اندازه مسیرهای نهایی خطوط لوله نفت، آینده سیاسی-اقتصادی روسیه، ترکیه و آسیای مرکزی را مشخص خواهد نمود. وضعیت ایران و روابطش با غرب را نیز مشخص خواهد کرد. همچنین این مسئله باعث اتحاد مجدد استراتژیک سه‌جانبه میان آمریکا، روسیه و چین خواهد شد و از نتایج این اتحاد استراتژیک کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس را نیز در پی خواهد داشت.

اهمیت مسیرهای نهایی خطوط لوله توسط روزنامه روسی «ایزوستیا» مورد توجه واقع شده است به طوری که می‌نویسد: نزاع بر سر مسیرهای آینده نفت کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به بازارهای جهانی وارد مرحله سرنوشت‌سازی شده است. برنده رقابتها نه تنها سالانه میلیاردها دلار عوارض عبور دریافت خواهد کرد، بلکه دستاورد حقیقی آن کنترل بر خطوط لوله خواهد بود، که مهمترین عامل نفوذ ژئوپلتیکی در ماورای قفقاز و آسیای مرکزی در قرن آینده خواهد بود.